

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علل انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری با تأکید بر تحلیل محتوای کتاب داستان راستان

۹۹

دو فصلنامه علمی پژوهشی
الگوی پیشرفت
اسلامی ایرانی

۱ مهدی حسین زاده یزدی

۲ سید محسن ملاباشی

۳ احمد مهرشاد

چکیده:

علل انحطاط تمدن اسلامی از موضوعاتی است که ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود جلب کرده است و نظریه پردازان زیادی هم از منظرهای گوناگون نظریه‌هایی در تبیین این موضوع بیان کرده‌اند. استاد مرتضی مطهری از جمله اندیشمندان ایرانی است که این موضوع سال‌ها دغدغه ذهن او بوده و برای بررسی این موضوع نقشه راه همه جانبه‌ای ترسیم کرده است. ایشان معتقد بود اصلاح نگرش بر اصلاح عمل مقدم است؛ پس برای بهبود عملکرد افراد جامعه ابتدا باید نگرش آنها را اصلاح کرد. همچنین، نقطه آغاز این حرکت اصلاحی، عموم مردم هستند؛ زیرا هر اصلاحی از سطح عموم آغاز می‌شود و به سطح خواص و حاکمان می‌رسد. بر همین اساس، استاد مطهری کتاب داستان راستان را نوشت تا نوجوانان را مخاطب این اصلاح نگرش قرار دهد. این پژوهش به کمک روش تحلیل محتوای کیفی در پی استخراج مفاهیمی است که استاد مطهری در این کتاب به مخاطب جوان خود منتقل می‌کند. همچنین، در پی بررسی میزان انطباق مفاهیم مندرج در این اثر با دورنمایه، نقشه راهی است که ایشان برای احیای تمدن اسلامی ترسیم کرده بود. بر اساس نتایج پژوهش، مقوله‌هایی که در تحلیل محتوای این اثر به دست آمد تا حد بسیار زیادی با نظریه استاد درباره علل انحطاط تمدن اسلامی منطبق است.

کلیدواژه‌گان: تمدن اسلامی، علل انحطاط، استاد مطهری، کتاب داستان راستان.

علل انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری با تأکید بر تحلیل محتوای کتاب داستان راستان

مهدی حسین زاده یزدی - سید محسن ملاباشی - احمد مهرشاد

۱. استادیار فلسفه علوم اجتماعی دانشگاه تهران

Ma.hoseinzadeh@ut.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

mohsen.mollabashi@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

۱. مقدمه

متفکران و اندیشمندان در تولید آثار علمی خود در پی بیان دغدغه‌ها و رسالت‌های اساسی خود هستند و فهم این دغدغه‌های نظری به شناخت بهتر اندیشه آنان کمک شایانی می‌کند. بی‌تردید، یکی از متفکران برجسته معاصر ایران، استاد شهید مرتضی مطهری است که هنوز بعد از گذشت چند دهه از شهادت ایشان دیدگاه‌ها و آثارشان از تازگی مشهودی برخوردار است. از میان بیش از صد اثر چاپ‌شده از استاد مطهری تعداد کمی حاصل قلم ایشان و بیشتر آنها سخنرانی‌های مکتوب‌شده است. داستان راستان یکی از کتاب‌هایی است که حاصل قلم ایشان است. این کتاب با استقبال گسترده‌ای رو به رو شد و البته از گزند نقدها هم آسوده نماند. این اثر ارزشمند برخلاف ظاهر ساده و قالب داستانی‌اش محتوایی عمیق دارد و شایسته توجهی ویژه بوده و پژوهش حاضر هم در پی بررسی مفاهیم و محتوای مندرج در این اثر داستانی و دلنشین است. برای استفاده هرچه بیشتر از محتوای ارزشمند و تحلیل دقیق‌تر این اثر لازم است نکاتی که ایشان در مقدمه کتاب بیان کرده‌اند، به خوبی بررسی و دغدغه ایشان روشن شود. استاد مطهری در مقدمه سه ویژگی اصلی برای این کتاب بر شمرده‌اند: ۱. بیان روان و داستانی؛ ۲. نکات سودمند و تأمل‌برانگیز؛ ۳. داستان‌های مستند و واقعی. استاد در این اثر در پی معرفی اسلام حقیقی به عموم جامعه به ویژه جوانان و نوجوانان هستند؛ البته با استفاده از منابع معتبر و اصیل اسلامی و با زبانی ساده و روان. از نظر استاد این کار بسیار مهم و درعین حال دقیق و دشوار است؛ ولی متأسفانه بسیاری از اندیشمندان دینی به آن بی‌توجه یا کم توجه بوده‌اند. ایشان برخلاف برخی دیگر از متفکران، برای عموم مردم اهمیتی اساسی قائل بودند و حتی اعتقاد داشتند بسیاری از اصلاحات اجتماعی از همین راه انجام می‌شود. شهید مطهری در مقدمه کتاب داستان راستان می‌فرماید: «این داستان‌ها، هم برای خواص قابل استفاده است و هم برای عوام؛ ولی منظور از این نگارش تنها استفاده عوام است؛ زیرا تنها این طبقات‌اند که میلی به عدالت و انصاف و خضوعی در برابر حق و حقیقت در آنها موجود است و اگر با سخن حقیقی مواجه شوند، حاضرند خود را با آن تطبیق دهند» (مطهری، ۱۳۸۸: ۸). ایشان در مقام تبیین دیدگاه علی (در ترجیح عوام بر خواص) می‌فرمایند: «صلاح و فساد طبقات اجتماع در یکدیگر تأثیر دارد. ممکن نیست دیواری بین طبقات کشیده شود و طبقه‌ای از سرایت فساد یا صلاح طبقه‌ی دیگر مصون یا بی‌بهره بماند؛ ولی معمولاً فساد از خواص شروع می‌شود و به عوام سرایت می‌کند و صلاح برعکس از عوام و تنبه و بیداری آنها آغاز می‌شود و اجباراً خواص را به صلاح می‌آورد؛ یعنی عادتاً فساد از بالا به پایین می‌ریزد و صلاح از پایین به بالا سرایت می‌کند. روی همین اصل است که می‌بینیم امیرالمومنین علی (در تعلیمات عالی‌ی خود بعد از آنکه مردم را به دو طبقه‌ی عام و خاص تقسیم کرده، نسبت به صلاح

و به راه آمدن خاصه اظهار یأس و نومیدی می کند و تنها عامه‌ی مردم را مورد توجه قرار می دهد» (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۹).

همچنین، شهید مطهری از مصلحانی انتقاد می کند که برای اصلاح جامعه ابتدا سراغ سران و افراد شاخص اقشار و طبقات جامعه می روند و سعی می کنند با قانع کردن آنها افکار عمومی را جلب کنند: «این فکر غلطی است از یک عده طرفداران اصلاح که هر وقت در فکر یک کار اصلاحی می افتند، زعمای هر صنف را در نظر می گیرند و آن قله‌های مرتفع در نظرشان مجسم می شود و می خواهند از ارتفاعات منبع شروع کنند. تجربه نشان داده است که معمولاً کارهایی که از ناحیه‌ی آن قله‌های رفیع آغاز شده و در نظرها مفید می نماید، بیش از آن مقدار که حقیقت و اثر اصلاحی داشته باشد، جنبه تظاهر و تبلیغات و جلب نظر عوام دارد» (مطهری، ۱۳۸۸: ۲۰).

توجه به تغییر نگرش در عموم مردم یکی از اعتقادات اساسی استاد مطهری بوده است که در آثار دیگر ایشان هم می توان این اصل را مشاهده کرد. برای مثال، ایشان برای تغییر وضعیت تأسف بار علم آموزی در کشورهای اسلامی راه حل این معضل را تغییر نگرش عموم مردم درباره این موضوع می دانند و معتقدند ادامه مسیر توسط مردم طی می شود. «در مسائل دینی آن چیزی که در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد، ایمان عامه است به اینکه چنین فریضه‌ای دینی است و بر آنها لازم است که مانند سایر فرایض به اقامه آن همت گمارند. ما در سایر فرایض دینی که این اعتقاد در عامه مردم پیدا شده است، می بینیم که چگونه با منتهای اخلاص در راه آنها مجاهدت‌ها می شود، پول‌ها برایش خرج می شود، رنج‌ها و زحمت‌ها برایش تحمل می شود. ما در تاریخ اسلام جز در صدر اسلام ندیدیم که عامه مردم در راه علم این گونه مجاهدت‌ها به خرج دهند و اگر کسی این گونه مجاهدت‌ها کرده است، بعد از آن بوده که در جاده علم افتاده و لذت علم را چشیده است. حالا فکر کنید اگر مردم این امر لذیذ و لطیف را به عنوان یک فریضه دینی بشمارند، چه نهضت و حرکتی به وجود خواهد آمد و خود به خود راه‌های اجرایی آن هم درست خواهد شد» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۹۴ و ۱۹۵).

بر اساس مقدمه‌ی کتاب داستان راستان، شهید مطهری در صدد اصلاح و پیرایش نگرش‌های فرهنگی جامعه بودند و در این مسیر ابتدا مخاطب اصلی خود را عموم مردم معرفی کرده و در گام بعدی بر ریشه‌های فکری انحراف‌ها بسیار تأکید می کردند و به دنبال یافتن و درمان این ریشه‌ها بودند. ایشان در این مسیر فقط به بیان نظر بسنده نکردند و دست به اقدام فرهنگی متناسب زدند. ایشان در کتاب داستان راستان به دنبال اصلاح این نگرش‌ها در نوجوانان و جوانان بود و قالب داستان را به کار گرفت که یکی از ابزارهای بسیار تاثیرگذار در فرایند جامعه‌پذیری به حساب می آید. هدف از نگارش این مقاله تحلیل محتوای کتاب داستان

راستان است به این معنا که استاد مطهری در این اقدام فرهنگی خود و در قالب داستان چه محتوایی ریخته‌اند و از بیان این محتوا چه هدفی را دنبال می‌کردند؛ اما پرسش اصلی این است که درونمایه‌ی اصلی این کتاب که تا این اندازه مد نظر استاد مطهری بوده و در مقدمه آن به نکاتی جدی اشاره کرده‌اند و جای خالی آن را در کتاب‌های دینی خالی دانسته‌اند، چه جایگاهی را در هندسه معرفتی ایشان به خود اختصاص می‌دهد با بیان دیگر، استاد مطهری مبتنی بر چه دغدغه و چارچوب نظری چنین محتوایی برای این اثر برگزیده‌اند.

۲. ادبیات مفهومی

هدف این پژوهش تحلیل محتوای کیفی کتاب داستان راستان است و چارچوب نظری برای تحلیل این کتاب از دل آثار استاد مطهری برگزیده شده است. در ادبیات مفهومی این پژوهش دو مبنای نظری اصلی از مجموع آرای استاد مطهری مد نظر است: ۱. دغدغه ایشان درباره علل انحطاط تمدن اسلامی؛ ۲. نظر ایشان درباره نسبت فرد و جامعه و تقدم هر یک بر دیگری. تلاش می‌شود در این پژوهش تحلیل محتوای کتاب داستان راستان مبتنی بر آرای استاد درباره این دو موضوع انجام شود. البته موضوعات دیگری همچون پالایش فرهنگی هم می‌شد به این مبنای نظری افزود؛ ولی به دلیل فرصت اندک در این مقاله از آن صرف نظر شد. دو موضوع علل انحطاط تمدن اسلامی و نسبت فرد و جامعه از جمله موضوعات بسیار مهم در آثار استاد مطهری به حساب می‌آید که به خوبی همدیگر را تکمیل می‌کنند و از دل آنها می‌توان چارچوبی مناسب برای تحلیل محتوای کتاب داستان راستان یافت و به همین دلیل نگاهی گذرا به آرای استاد در این دو زمینه مفید خواهد بود. مبنای اول به این دلیل انتخاب شده است که استاد مطهری در مقدمه کتاب انسان و سرنوشت به روشنی به این دغدغه اشاره کرده‌اند و آن را یکی از دغدغه‌های مهم خود بر شمرده‌اند و هنگامی که ایشان ابعاد این موضوع را تشریح می‌کنند و موضوعاتی را که باید ذیل این دغدغه به آن پرداخت، برمی‌شمارند، می‌توان دریافت که بخش زیادی از آثار ایشان در پاسخگویی به این دغدغه شکل گرفته است. به همین دلیل نمی‌توان از این دغدغه استاد چشم پوشید و در تحلیل محتوای داستان راستان آن را نادیده گرفت. اهمیت و جایگاه مبنای دوم از آنجا ناشی می‌شود که استاد در کتاب جامعه و تاریخ که در مقام بیان بحثی در حوزه فلسفه علوم اجتماعی هستند و درباره نسبت فرد و جامعه بحث می‌کنند، به روشنی موضع خود را درباره این موضوع مهم و بنیادین که بر نظریه‌های اجتماعی و راهکارهای عملی هر نظریه‌پردازی تأثیری جدی برجای می‌گذارد، بیان کرده‌اند. به همین دلیل در تحلیل محتوای این اثر که استاد در مقدمه آن بیان کرده‌اند که در صدد انجام اقدامی اجتماعی و فرهنگی هستند، باید دید این اقدام اجتماعی و فرهنگی ایشان تا چه اندازه با موضع ایشان در موضوع بنیادین و پیشینی نسبت فرد و جامعه هماهنگ است.

۱.۲. دغدغه انحطاط تمدن اسلامی

۱۰۳

«وَضَلَّاهُ عَلٰی سَبِيلِ الْبُرْجَانِ»

الگوی پیشرفت
اسلامی ایرانی

تمدن اسلامی در طول حیات خود فراز و نشیب‌هایی را طی کرده و چند سده‌ای است که دچار افول و انحطاط شده است. این مسئله، ذهن بسیاری از اندیشمندان و نظریه پردازان اسلامی و غربی را متوجه خود کرده و نظریه‌های متعددی در این باره طرح شده است. از جمله متفکرانی که در دوره معاصر ما این موضوع دغدغه او بوده است، می‌توان به استاد مرتضی مطهری اشاره کرد. ایشان در جای جای آثار خود به این موضوع اشاره فرموده‌اند و در کتاب انسان و سرنوشت این موضوع را به صراحت بیان کرده‌اند: «اینجانب درست به یاد ندارد که از چه وقت با مسئله‌ی علل انحطاط مسلمین آشنا شده است و از چه زمانی شخصا به بحث و تحقیق در این مسئله علاقمند گردیده و درباره آن فکر می‌کرده است؛ ولی می‌تواند به طور یقین ادعا کند که متجاوز از بیست سال است که این مسئله نظر او را جلب کرده و کم و بیش در اطراف آن فکر می‌کرده و یا نوشته‌های دیگران را در این زمینه می‌خوانده است. از آن زمان تا کنون، هر وقت به گفته یا نوشته‌ای در این موضوع برمی‌خوردم، با علاقه می‌خواندم یا گوش می‌کردم. خیلی مایل بودم رأی و نظر گوینده یا نویسنده را دریابم تا آنکه در چند سال پیش، ضمن بحثی نیمه درس و نیمه سخنرانی که در اطراف یکی از احادیث نبوی ایراد می‌کردم، دامنه‌ی سخن به این مطلب کشید» (مطهری، ۱۳۹۰: ۹).

این نقل قول، به خوبی نشان می‌دهد که این موضوع تا چه اندازه ذهن استاد را به خود مشغول کرده و برای ایشان مهم بوده است. در این صورت، پرداختن به موضوعی که تا این اندازه جایگاه رفیعی در اندیشه و تفکر ایشان داشته است، برای فهم بهتر تفکر و آثار ایشان ضرورتی دو چندان می‌یابد. همچنین، این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که با توجه به اینکه زمان حیات استاد چندان از زمان حاضر دور نیست و مسئله‌ی ایشان همچنان مسئله‌ی جامعه امروز مسلمانان است، پرداختن به این بُعد از تفکر ایشان که به نظر نگارندگان، یکی از بخش‌های مهم و محوری اندیشه ایشان نیز بوده، کمک شایانی به آسیب شناسی تمدن اسلامی می‌کند و مقدمه‌ای برای ساخت تمدن جدید اسلامی است.

درباره متفکرانی که در موضوع زمینه‌ها و علل افول تمدن اسلامی و به ویژه وضعیت ایران سخن گفته‌اند، دسته بندی‌های گوناگونی بیان شده است. برخی این متفکران را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. متجددان مسلمان یا نمایندگان جریان نوگرایی دینی؛ ۲. نواندیشان و روشنفکران تجددگرای غرب‌گرا؛ ۳. اندیشه‌گران ناسیونالیست و باستان‌گرا؛ ۴. اندیشه‌گران مارکسیست (رحمانیان، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

مسعودی در مقاله «مطهری و نواندیشی دینی» نواندیشان مسلمانی را که به مسئله‌ی انحطاط تمدن اسلامی پرداخته‌اند، این چنین دسته‌بندی می‌کند: «نسل اول نواندیشان مسلمان، ریشه اصلی مشکلات را در رفتار دینی مسلمین می‌دانستند و معتقد بودند رفتار مسلمانان با تعالیم و آموزش‌های اسلامی مطابق نیست»

(مسعودی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). از جمله این متفکران می‌توان به سید جمال الدین اسدآبادی اشاره کرد. سید جمال مهم‌ترین دردهای جامعه اسلامی را استبداد حکام، جهالت و بی‌خبری توده مسلمانان و عقب ماندن از کاروان علم و تمدن، دور افتادن از اسلام نخستین، جدایی میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی و نفوذ استعمار غربی می‌دانست و چاره را نیز مبارزه با خودکامگی مستبدان، مجهز شدن به علوم و فنون جدید، بازگشت به اسلام نخستین و مبارزه با استعمار خارجی و اتحاد اسلامی معرفی می‌کرد (بهمن، شعیب، ۱۳۹۱: ۲۶۱). در دیدگاه سید جمال با وجود توجه به عوامل ذهنی و فکری، تاکید اصلی بر اصلاح رفتار بود.

«نسل بعدی، دیدگاهی متفاوت و البته نه متقابل با نسل اول داشتند. آنها ریشه و علت اصلی مشکلات را در جای دیگری می‌دیدند. به اعتقاد آنها ریشه مشکلات در تفکر و اندیشه مسلمانان نهفته است که این آسیب‌ها باعث اختلالاتی در رفتارهای فردی و اجتماعی آنان می‌شود» (مسعودی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). استاد شهید مرتضی مطهری در دسته دوم این متفکران جای می‌گیرد.

استاد مطهری در جمع بندی به سه عامل اصلی در علل انحطاط تمدن اسلامی اشاره می‌کنند: ۱. بخش اسلام؛ ۲. بخش مسلمانان؛ ۳. بخش عوامل بیگانه. هر کدام از این سه بخش نیز زیرمجموعه‌هایی دارد. استاد در بخش اسلام بر اساس نظریه‌های گوناگون، سه بخش مسائل اعتقادی، مسائل اخلاقی و قوانین اجتماعی اسلام را برمی‌شمارند. مسائل اعتقادی عبارت‌اند از: ۱. اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر؛ ۲. اعتقاد به آخرت و تحقیر زندگی دنیا؛ ۳. شفاعت؛ ۴. تقیه؛ ۵. انتظار فرج. مسائل اخلاقی هم به این شرح است: ۱. زهد؛ ۲. قناعت؛ ۳. صبر؛ ۴. رضا؛ ۵. تسلیم؛ ۶. توکل. بخش قوانین اجتماعی اسلام نیز این قسمت‌ها را در بر می‌گیرد: ۱. حکومت و توابع آن؛ ۲. قوانین جزایی اسلام؛ ۳. قوانین مدنی اسلام، همچون حقوق زن و قوانین اقتصادی اسلام در زمینه‌ی مالکیت و ارث؛ ۴. محدودیت‌های اسلام در روابط مسلمان با غیرمسلمان، مانند آنچه در باب نکاح مسلمان و غیرمسلمان یا ذبیحه غیرمسلم یا نجاست کافر وجود دارد (مطهری، ۱۳۹۰: ۱۵ تا ۱۸). تقسیم بندی مشابهی برای بخش مسلمانان و بخش عوامل بیگانه نیز در تقسیم بندی استاد مطهری وجود دارد که با توجه به حجم محدود این نوشته و موضوع آن، لزومی به طرح آنها در این نوشته نیست. شهید مطهری در کتاب داستان راستان از ظرفیت داستان برای اصلاح نگرش‌ها و گرایش‌های عمومی افراد جامعه که زمینه ساز بروز سقوط تمدن اسلامی شده، استفاده کرده‌اند که با تحلیل محتوای داستان‌ها می‌توان ابعاد این مسئله را روشن‌تر کرد.

۲.۲. نسبت فرد و جامعه

مبنای دیگری که باید در چارچوب نظری به آن پرداخت و از جمله آرای مهم استاد مطهری به حساب می‌آید، نسبت فرد و جامعه است. پاسخ دادن به این موضوع مشخص می‌کند که برای اصلاح جامعه و تغییر

وضع موجود اصالت با افراد است یا جامعه. به بیان دیگر، برای پایان دادن به وضعیت موجود جهان اسلام باید تک تک افراد تغییر کنند و جامعه نقشی در این زمینه ندارد یا اینکه جامعه اصالت دارد و اگر تغییری در سطح کلان اتفاق بیفتد، افراد تابع آن هستند. شهید مطهری این پرسش را هم از منظری فلسفی و اجتماعی در آثار خود بررسی کرده‌اند. استاد مطهری «مجموعه‌ای از افراد انسان که با نظام‌ها، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده و زندگی دسته جمعی دارند» را تعریف جامعه می‌داند (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۱۱). ایشان درباره رابطه بین فرد و جامعه و طرز تلقی اصالت هر یک از این دو، چهار فرض را بیان می‌کنند:

۱. «ترکیب جامعه از افراد، ترکیبی اعتباری است. پس جامعه وجود اصیل و عینی و حقیقی ندارد و وجود اعتباری و انتزاعی دارد. آنچه وجود اصیل و عینی و حقیقی دارد، فرد است و بس. پس در عین اینکه زندگی انسانی در جامعه شکل و ماهیت اجتماعی دارد، افراد اجتماع به صورت یک مرکب حقیقی به نام جامعه در نمی‌آیند» (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۲۳).

۲. جامعه مرکب حقیقی، همانند مرکبات طبیعی نیست؛ اما مرکب صناعی هست و مرکب صناعی خود نوعی مرکب حقیقی است؛ هر چند مرکب طبیعی نیست. مرکب طبیعی مانند یک ماشین که یک دستگاه مرتبط الاجزا است. در مرکب طبیعی، اجزا هم هویت خود را از دست می‌دهند و در «کل» حل می‌گردند و هم تابع و بالجبر استقلال اثر خود را از دست می‌دهند. اجزا به گونه‌ای خاص با یکدیگر مربوط می‌شوند و آثارشان نیز با یکدیگر پیوستگی پیدا می‌کنند و در نتیجه، آثاری بروز می‌کند که عین مجموع اثر اجزا در حال استقلال نیست. محو هویت اجزا در هویت کل در کار نیست؛ بلکه کل وجودی مستقل از اجزا ندارد. کل عبارت است از مجموع اجزا به علاوه ارتباط مخصوص میان آنها. جامعه نیز چنین است. جامعه از نهادها و تاسیسات اصلی و فرعی تشکیل شده است. این نهادها و افرادی که این نهادها به آنها وابسته است، همه به یکدیگر وابسته و پیوسته‌اند. تغییر در نهادی اعم از نهاد فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، قضایی یا تربیتی موجب تغییری در نهادهای دیگر است و زندگی اجتماعی به عنوان یک اثر قائم به کل ماشین اجتماع پدید می‌آید، بدون آنکه افراد در کل جامعه و یا نهادها در شکل کلی جامعه هویت خود را از دست بدهند (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۲۴).

۳. جامعه مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی؛ ولی ترکیب روح‌ها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواست‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی نه ترکیب تن‌ها و اندام‌ها. افراد انسان که هر کدام با سرمایه‌ای فطری و سرمایه‌ای اکتسابی از طبیعت، وارد زندگی اجتماعی می‌شوند، روحاً در یکدیگر ادغام می‌شوند و هویت روحی جدیدی که از آن به «روح جمعی» تعبیر می‌شود، می‌یابند. این ترکیب خود یک نوع ترکیب طبیعی مخصوص به خود است که برای آن شبیه و نظیری نمی‌توان یافت. این ترکیب از آن جهت که اجزا

در یکدیگر تاثیر و تاثر عینی دارند و موجب تغییر یکدیگر می گردند و اجزا هویت جدیدی می یابند، ترکیب طبیعی و عینی است؛ اما از آن جهت که «کل» و مرکب به عنوان یک واحد واقعی که کثرت‌ها در او حل شده باشد، وجود ندارد، انسان کل همان مجموع افراد است و وجود اعتباری و انتزاعی دارد (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۲۴).

۴. جامعه مرکب حقیقی است. بالاتر از مرکبات طبیعی. اجزا قبل از ترکیب از خود هویتی و آثاری دارند. در اثر تاثیر و تاثر در یکدیگر و از یکدیگر، زمینه یک پدیده جدید پیدا می شود؛ اما افراد انسان در مرحله قبل از وجود اجتماعی هیچ هویت انسانی ندارند؛ بلکه ظرف خالی هستند که فقط استعداد پذیرش روح جمعی را دارند. انسان‌ها قطع نظر از وجود اجتماعی حیوان محض‌اند که تنها استعداد انسانیت دارند و انسانیت انسان، یعنی احساس «من» انسانی، تفکر و اندیشه انسانی، عواطف انسانی و بالاخره آنچه از احساس‌ها، تمایلات، گرایش‌ها، اندیشه‌ها و عواطف که به انسانیت مربوط می شود در پرتو روح جمعی پیدا می شود و این صورت شخصیت درمی آورد. روح جمعی همواره با انسان بوده و با آثار و تجلیات خود از اخلاق، مذهب، علم، فلسفه و هنر همیشه خواهد بود. تاثیر و تاثرها و فعل و انفعال‌های روحی و فرهنگی افراد در یکدیگر به واسطه روح جمعی و در پرتو روح جمعی پیدا می شود، نه مقدم بر آن و در مرحله پیش از آن. در حقیقت، جامعه‌شناسی انسان مقدم بر روانشناسی اوست. برخلاف نظریه قبل که برای انسان در مرحله‌ی قبل از وجود اجتماعی، روانشناسی قائل است و جامعه‌شناسی او را در مرحله و مرتبه‌ی بعد از روانشناسی او می داند. مطابق این نظریه اگر انسان وجود اجتماعی نمی داشت و اگر جامعه‌شناسی نمی داشت، روان انسانی فردی و روانشناسی فردی هم نداشت» (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۲۵).

شهید مطهری دو فرض اول را از نظریه‌های اصالت فرد، نظریه‌ی سوم را ترکیبی از اصالت فرد و اصالت جمع و فرض چهارم را اصالت اجتماعی محض می نامند. انتخاب ایشان نظریه سوم است؛ زیرا از نظر ایشان این فرض با قرآن همخوانی دارد. ایشان اصالت را به فرد یا جمع دادن مردود می دانند و به اصالت هر دو اعتقاد دارند و در بررسی بیشتر فرض سوم چنین می فرمایند: «اما نظریه‌ی سوم هم فرد را اصیل می داند و هم جامعه را. از آن نظر که وجود اجزای جامعه، یعنی افراد را در وجود جامعه، حل شده نمی داند و برای جامعه وجودی یگانه مانند مرکبات شیمیایی قائل نیست، اصالت فردی است؛ اما از آن جهت که نوع ترکیب افراد را از نظر مسائل روحی و فکری و عاطفی از نوع ترکیب شیمیایی می داند که افراد در جامعه هویت جدید می یابند که همان هویت جامعه است، هر چند جامعه هویت یگانه ندارد؛ بنابراین نظریه در اثر تاثیر و تاثر اجزا، واقعیت جدید و زنده‌ای پدید آمده است. روح جدید و شعور و وجدان و اراده و خواست جدیدی

پدید آمده است. علاوه بر شعور و وجدان و اراده و اندیشه فردی افراد، بر شعور و وجدان افراد هم غلبه دارد» (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۲۷).

استاد نظر خود را مستند به آیات قرآن می‌داند و می‌گوید: «همچنان که قبلاً گفتیم، قرآن مسائل را در شکل یک کتاب علمی یا فلسفه‌ی بشری مطرح نمی‌کند؛ بلکه به شکل دیگری مطرح می‌نماید. قرآن برای امت‌ها (جامعه‌ها) سرنوشت مشترک، نامه عمل مشترک، فهم و شعور، عمل، طاعت و عصیان قائل است. بدیهی است اگر «امت» وجود عینی نداشته باشد، سرنوشت و فهم و شعور و طاعت و عصیان معنا ندارد. این‌ها دلیل بر آن است که قرآن به نوعی حیات جمعی و اجتماعی قائل است. حیات جمعی صرفاً یک تشبیه و تمثیل نیست؛ بلکه یک حقیقت است، همچنان که مرگ جمعی نیز یک حقیقت است» (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ص ۲۸). ایشان برای تثبیت دیدگاه خویش، به سخن علامه طباطبایی چنین استناد می‌کنند: «قرآن در داوری‌اش درباره امت‌ها و جامعه‌هایی که به علل تعصبات مذهبی یا ملی تفکر جمعی یگانه‌ای داشته‌اند، این چنین داوری نموده است که طبقات و نسل‌های بعدی را به اعمال نسل‌های قبلی مورد مواخذه قرار می‌دهد و حاضران را به اعمال غایبان و گذشتگان مورد عتاب و ملامت قرار می‌دهد و در موردی که مردمی تفکر جمعی و روحیه جمعی داشته باشند، داوری حق جز این نمی‌تواند باشد» (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۳۲).

بنابراین، با پذیرش این دیدگاه، یعنی اصالت فرد و جامعه، اول اینکه جامعه خود از نوعی حیات مستقل از حیات فردی برخوردار است. هرچند این حیات وجود جداگانه‌ای ندارد و در میان افراد پراکنده شده و در آنها حلول کرده است؛ اما قوانین و سنن مستقل از افراد و اجزای خود دارد که باید شناخته شود. دوم اینکه اجزای جامعه که همان افراد انسان هستند، برخلاف نظریه‌ی ماشینی که افراد استقلال خود را هرچند به طور نسبی از دست می‌دهند، حالت اندام وار پیدا می‌کنند؛ ولی استقلال نسبی افراد محفوظ است.

ایشان معتقدند: «مطابق این دیدگاه، انسان دارای دو روح و اندیشه است، یکی روح فردی که مولود حرکت جوهری است و دیگری اندیشه‌ی جمعی که از زندگی اجتماعی او برمی‌خیزد. در این صورت، بر انسان هم قوانین روانشناختی حاکم است و هم قوانین جامعه‌شناسی که قرآن مؤید هر دو قانون برای اوست» (مطهری (۱)، ۱۳۸۸: ۳۴)؛ زیرا قرآن کریم تصریح دارد که امت‌ها و جامعه‌ها از این نظر که امت و جامعه‌اند، نه صرفاً افراد جامعه، سنت‌ها و قانون‌ها و اعتلاها و انحطاط‌هایی طبق آن سنت‌ها و قانون‌ها دارند. «سرنوشت مشترک داشتن» به معنای سنت داشتن جامعه است.

بنابراین، آنچه در این پژوهش به عنوان مبنای نظری مد نظر است دو نظریه استاد مطهری است: یکی علل انحطاط تمدن اسلامی و دیگری اصالت فرد و جامعه. استاد مطهری با اعتقاد به مواضع نظری خود در این دو موضوع داستان‌هایی را برای اصلاح وضعیت موجود جامعه مسلمانان با هدف احیای تمدن اسلامی و توجه

همزمان به فرد و جامعه و نقش تعیین کننده هر دو در انحطاط و صعود جوامع و تمدن‌های اسلامی برگزیده‌اند و در تحلیل محتوای داستان راستان در پی یافتن مضامین مندرج در این داستان با توجه به این دو نظریه استاد مطهری هستیم.

۳. پیشینه‌ی پژوهش

در بررسی پیشینه دغدغه‌ی اصلی استاد مطهری، یعنی علل انحطاط تمدن اسلامی می‌توان پژوهش‌های فراوانی را بررسی کرد. به نظر می‌رسد آنچه بیش از همه در بررسی این موضوع مهم است، یافتن جایگاه این موضوع در بررسی‌های تمدنی است. به بیان دیگر، بر اساس چه سیری در پژوهش‌های مربوط به تمدن این موضوع قرار می‌گیرد یا این موضوع در مجموعه پژوهش‌های مربوط به تمدن و تمدن اسلامی چه جایگاهی دارد. به همین منظور چند پژوهش در این زمینه بررسی می‌شود و پس از آن با ارائه نقشه‌ی پیشینه می‌توان به خوبی تقسیم بندی این موضوعات را مشاهده کرد.

حسن حسینی، در پژوهشی با عنوان «سنت‌های الهی و صعود و سقوط تمدن‌ها» و با موضوع عوامل از هم پاشیدگی و سربلندی اجتماع یا نقش سنت‌های الهی در سقوط و صعود تمدن‌ها در پی بررسی علل سقوط برخی از اقوام گذشته در جایگاه خاص آنها و تبیین مهم ترین عواملی که در سقوط اقوام مختلف نقش داشتند و توجه به علل مشترک در سقوط اقوام مختلف در طول تاریخ بشر است. در نتایج پژوهش، پژوهشگر به این نکته اشاره کرده است که بر تاریخ و جوامع بشری قوانین جهان شمول و تغییرناپذیری حاکم است که از اراده خداوند برخاسته. خداوند با شرایطی مشخص به قوم و ملتی عزت و استقلال و قدرت می‌بخشد و در موقعیتی دیگر با ویژگی‌های مشخص آنها را هلاک می‌کند. پس برای دست یافتن به عزت و استقلال و قدرت، راهی جز انطباق با ارزش‌های الهی و انسانی نیست.

سید جمال موسوی، در تحقیقی با عنوان «توین بی و نظریه پیدایش و سقوط تمدن‌ها» در پی بررسی نظریه پیدایش و سقوط تمدن‌ها از منظر توین بی است و هدف تحقیق خود را استخراج نظریه توین بی درباره علل تکوین رشد و فروپاشی تمدن‌ها از کتاب بررسی تاریخ معرفی می‌کند. از نظر پژوهشگر توین بی معتقد است تمدن با تهاجم به وجود می‌آید، رشد می‌کند و نابود می‌شود؛ اما تهاجم تنها دلیل نابودی نیست. همچنین او این تحلیل را قبول ندارد که تمدن‌ها بر اساس دوره‌های ثابت و معین ظهور می‌کنند و رشد می‌یابند و از بین می‌روند. او حتی پیشگویی درباره تمدن‌های زنده را هم سخت می‌داند. او معتقد است قواعد و الگوهایی در تاریخ دیده می‌شود؛ ولی نمی‌توان بر اساس آنها پیشگویی کرد؛ چون امور بشری واجد عنصری پیش بینی‌ناپذیر، یعنی اراده، است. از نظر او اگر تمدنی نتواند از عهده تضادهایش برآید و پاسخی مناسب به آنها بدهد، محتمل به شکست است. همچنین او معتقد است انسان‌ها از موهبت آزادی برخوردارند و نمی‌توانند

مسئولیت اعمال خود را به گردن خدا و طبیعت یا سرنوشت بیندازند؛ چون سرنوشت ما در دست خودمان است.

۱۰۹

دو فصلنامه علمی پژوهشی

الگوی پیشرفت
اسلامی ایرانی

زینب برخورداری در تحقیقی با عنوان «دلایل عظمت و انحطاط حکومت‌ها از دیدگاه امام علی (ع)، موضوع زمینه‌ها و علل عظمت و انحطاط حکومت‌ها را بررسی می‌کند و با توجه به اینکه یکی از عوامل اصلی سکولاریسم در غرب فقدان دموکراسی در رفتار سیاسی اصحاب کلیسا بوده است، این مقاله در پی آن است که این عامل را در اسلام و به خصوص از منظر حضرت علی (بررسی کند و نشان دهد که این ویژگی کلیسا ارتباطی با دین ندارد و خصلت اصحاب کلیسا بوده نه خصلت دین یا ادیان آسمانی. پژوهشگر در پژوهش ویژگی‌های حاکم اسلامی را در ابعاد گوناگون از منظر حضرت علی (مطرح و در پایان علل عظمت و انحطاط حکومت‌ها را از منظر ایشان بیان می‌کند.

مهدی فرجی در پژوهش «فراروایت تمدن یا فرایند تمدن‌ها؟ خوانشی از پروبلماتیک فرهنگ تمدن» موضوع تعاریف متعدد از تمدن و وجه اشتراک و افتراق آنها را انتخاب کرده و در پی نگاهی اجمالی به دیدگاه‌های متعدد و تلاش برای مفهوم‌سازی متفاوتی از پروبلماتیک فرهنگ تمدن و پرداختن از منظری متفاوت به خوانش دیدگاه‌های تمدنی است. پژوهشگر در پایان پژوهش تعاریف گوناگون از تمدن را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول تعاریفی که تمدن را مهم‌ترین و کلان‌ترین سطح تحلیل می‌دانند و به تبع آن استفاده هنجاری از واژه تمدن را معجز می‌شمارند و به برتری فرهنگی و اغلب اخلاق تمدنی خاصی رضایت می‌دهند. دسته دوم تمدن را نه چون شیئی سخت و متصلب، بلکه چون پدیده‌ای فرایندی و در حال شدن می‌دانند که معطوف به رفتارهای افراد در سطوح زندگی روزمره است و تغییرات در آن ممکن است. احمدرضا بسیج، در مقاله «تمدن اسلامی؛ دلایل زوال و انحطاط آن» با بررسی موضوع علل انحطاط و زوال تمدن اسلامی در پی تبیین عوامل داخلی و خارجی موثر در تمدن اسلامی به خصوص نقش جنگ‌های صلیبی و هجوم مغول‌ها در انحطاط تمدن اسلامی است. او نتیجه می‌گیرد که سه عامل اصلی در افول تمدن اسلامی عبارت‌اند از: ۱. جنگ‌های صلیبی به وسوسه‌ی یهودیان و با هجوم مسیحیان؛ ۲. حمله‌ی مغول‌ها به وسوسه‌ی یهودیان؛ ۳. بی‌لیاقتی و سستی و ناتوانی گسترده عباسیان در پی انحراف از دین و جنگ‌های داخلی.

ضمیری در پژوهشی با عنوان «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی» در پی تبیین تمدن اسلامی از منظر امام خمینی است. پژوهشگر در نتایج پژوهش خود ذکر می‌کند که دیدگاه‌های امام خمینی (درباره تمدن را می‌توان در چهار بخش خلاصه کرد که عبارت‌اند از: ۱. تمدن و شاخص‌های آن؛ ۲. تمدن اسلامی؛ ۳. نقد تمدن شاهنشاهی؛ ۴. نقد تمدن غربی. همچنین از نگاه ایشان تمدن همان پیشرفت و ترقی است و شاخص‌های

مهدی حسین زاده پردی - سید محسن ملاباشی - احمد مهرشاد

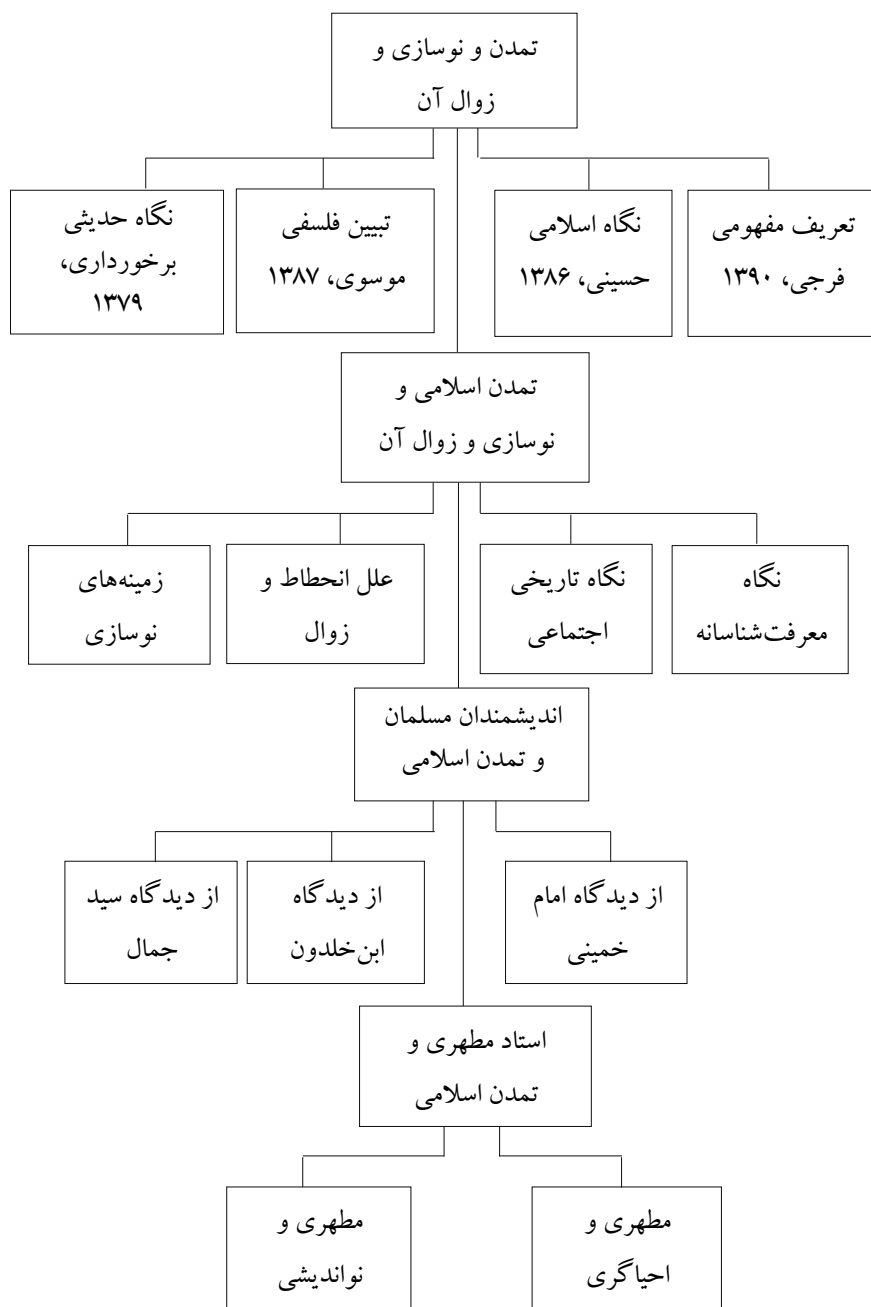
علل انحطاط تمدن اسلامی از منظر استاد مطهری با تأکید بر تحلیل محتوای کتاب داستان راستان

تمدن عبارت است از: مذهب، قانون، آزادی، استقلال و تقسیم کار اجتماعی. ایشان معتقد بودند هیچ‌گاه اسلام با تمدن مخالفت نداشته؛ بلکه با فساد و بی‌عفتی مخالف بوده است. همچنین، امام خمینی تمدن غرب را به خاطر گرفتار بودن در آسیب‌های فراوان، در حال فروپاشی می‌دانستند.

علی دژاکام در پژوهشی به نام «مطهری بر مسند احیاء دینی» به موضوع چگونگی احیاء دینی توسط استاد مطهری می‌پردازد و در پی تبیین معنای صحیح احیاء دینی و تقسیم‌بندی جامعی از احیاءگران و جایگاه استاد مطهری در احیاءگران دینی مسلمان است. او نتیجه می‌گیرد که احیاءگران دینی را به چهار دسته اصلی تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. کسانی که خود در دوره‌ای مؤسس نوعی احیاءگری بوده‌اند؛ ۲. عالمانی که با طرح و نقد اندیشه‌های احیاءگران گذشته در احیاءگری سهمی ایفا کرده‌اند؛ ۳. افرادی که به لحاظ نظری دست به احیاءگری زده‌اند؛ بلکه به صورت عملی به احیاءگری پرداخته‌اند؛ ۴. دسته آخر علاوه بر طرح و نقد آرای گذشتگان، خود نیز به طور عملی دست به احیاءگری زده‌اند و خدمات ارزنده‌ای به جامعه مسلمین عرضه کرده‌اند. نکته دیگری که در جمع‌بندی این پژوهش حائز اهمیت است، تبیین معنای صحیح احیاءگری است. اگر منظور از احیاء دین، زوال دین نفس‌الامری است، این معنا نادرست است؛ اما اگر منظور از زوال دین و به طبع آن احیاءگری آن، شریعت نازل شده است، این معنا مقبول و صحیح است.

جهانگیر مسعودی در پژوهش «مطهری و نواندیشی دینی» انواع نواندیشی دینی را بررسی می‌کند و می‌خواهد روش و جایگاه استاد مطهری در نواندیشی دینی را مشخص کند. مسعودی ویژگی‌های اصلی دستگاه نواندیشی دینی استاد مطهری را این چنین برمی‌شمارد: ۱. رویکرد پالایشی؛ ۲. تأکید بر ظرفیت‌های نظام تفکر سنتی؛ ۳. رویکرد اعتدال‌گرا؛ یک، توجه متعادل به ثابت و متغیر در دین؛ دو، شناخت درمانی در عین رفتار درمانی؛ سه، تعادل در عقل‌گرایی؛ چهار، توجه به توانمندی دین در عین خلوص دینی؛ پنج، تجدیدگرایی همراه با اصول‌گرایی؛ شش، شناخت درمانی صحیح و روشمند؛ هفت، توجه همزمان به ظرفیت‌های عقل و وحی؛ هشت، سلفی‌گری عقلی.

تمام پژوهش‌های ذکر شده به همراه پژوهش‌هایی دیگر در این زمینه را می‌توان در نقشه‌ی پیشینه زیر مشاهده کرد.



۴. روش‌شناسی

در این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی به عنوان یکی از روش‌های بسیار رایج پژوهش در علوم اجتماعی برای تحلیل کتاب داستان راستان استفاده شده است. اولین نکته‌ای که درباره تحلیل محتوا به ذهن می‌رسد، این است که آیا تحلیل محتوا نوعی روش است یا نوعی تکنیک که می‌توان از آن در روش‌های گوناگون سود برد. کتاب‌های مختلف در این زمینه تعاریف نسبتاً مبهمی مطرح کرده‌اند؛ زیرا گاهی از واژه تکنیک برای آن استفاده کرده‌اند و گاهی از واژه روش، به غیر از فرامرز رفیع پور که تقریباً در سراسر کتابش درباره تکنیک‌های تحقیق از واژه تکنیک برای تحلیل محتوا استفاده کرده است. ولی به نظر می‌رسد غلبه تعاریف بر این است که تحلیل محتوا نوعی روش است نه تکنیک. در اینجا به چند ارجاع در این زمینه در حد فرصت و مجال اکتفا می‌کنیم. تحلیل محتوا به عنوان روش پژوهش علمی و نه یک فن، واجد ویژگی‌هایی است و حاصل انباشت اندیشه‌ها و تجارب اندیشمندان و پژوهشگران علوم اجتماعی در مدت زمانی طولانی است. این روش از تعریف و ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از سایر روش‌های علمی متمایز می‌سازد و در عرصه علوم اجتماعی و ارتباطات هم کاربردها و انواع گوناگونی دارد (محمدی مهر، ۱۵).

تحلیل محتوا مجموعه‌ای از ابزارهای روش‌شناختی بیش از پیش دقیق است که به‌طور مستمر پیشرفت کرده است و در زمینه‌های بسیار گوناگون به کار می‌رود و به‌طور کلی، تحلیل محتوا به معنای تحلیل عمیق داده‌های جمع‌آوری شده است که می‌تواند رابطه متغیرها و شبکه ارتباطات را بررسی کند. هدف تحلیل محتوا، استنباط و استنتاج و شناخت نسبی شرایط تولید موضوع به کمک شاخص‌هاست (باردن، ۱۳۷۴: ۳ و ۳۹). در واقع، تحلیل محتوا نوعی تکنیک پژوهش است که عبارت است از شناخت و برجسته ساختن محورها یا خطوط اصلی یک متن مکتوب یا جمعی از متون یا مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها، سلسله‌ای از تصاویر، نوارها، وصیت‌نامه‌ها، نامه‌های خصوصی و پرسش‌های باز یک پرسشنامه (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۲۹۲). همچنین، می‌توان گفت این روش نوعی فن پژوهشی برای ربط دادن داده‌ها به مضمون آن به گونه‌ای معتبر و تکرار پذیر است (کرپیندورف، ۱۳۹۰: ۱۱).

پس از آشنایی اجمالی با این روش تحلیل محتوا باید به این نکته پرداخته شود که این روش از چه زمانی با چه هدفی ابداع یا ایجاد شد و در طول این مدت چه تغییر و تحولاتی را بر خود دیده است. از زمانی که علوم اجتماعی پا به عرصه‌ی علم گذاشت، موضوع کاربرد روش‌های علوم طبیعی نیز در این علم رایج شد؛ اما با رشد جامعه انسانی و توسعه علوم و تکنولوژی، دانشمندان به محدودیت روش‌های اولیه در علوم اجتماعی و انسانی پی بردند و با تامل بسیار روش‌های جدیدی ابداع کردند تا بتوانند در عرصه پژوهش‌های

شناخت روابط انسانی و فرهنگ غیرمادی از اعتبار بیشتری برخوردار باشد. در این فرایند تحلیل محتوا نیز به وجود آمد و پا به عرصه محیط‌های علمی گذاشت (هولستی، ۱۳۷۳: ۱۱).

تجزیه و تحلیل محتوای متن‌های گوناگون از زمانی نسبتاً دور آغاز شد. مرتن و رورمن معتقدند این تکنیک در یونان باستان و بعدها در قرن هفتم میلادی در فلسطین برای استخراج تورات به کار گرفته شده است. در ایران تجزیه و تحلیل متون، یعنی جزء جزء کردن و یافتن ارتباط بین متون قرآنی و نظم و نثر فارسی، از گذشته‌ای دور رایج بوده است و در این راه شیوه‌ها و ضوابط به نسبت معتبری وجود دارد. در علوم اجتماعی این تکنیک به خصوص در هنگام جنگ جهانی دوم به شکلی جدید و نسبتاً دقیق به کار برده شد. انگیزه اصلی کاوش در این تکنیک، نحوه تبلیغات آلمان در هنگام جنگ جهانی دوم بود که با تکنیک‌های گوناگون ابداع شده توسط شخصی به نام گوبل به طور موثر مردم کشورهای رقیب و همچنین جامعه آمریکا را تحت تاثیر قرار داد (رفیع پور، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

اما از تاریخچه کاربرد این روش که بگذریم، به کاربرد این روش در زمان حال باید نگاهی بیفکنیم. به عبارت دیگر، این روش را برای دستیابی به چه اهدافی استفاده می‌کنند. یکی از اهداف اصلی کاربرد تحلیل محتوا در پژوهش‌های کیفی، این است که تاثیر متن‌های مد نظر بر روی گیرنده پیام سنجیده شود و این از آن طریق انجام می‌گیرد که محقق بار ارزشی مفاهیم و عبارت‌های به کار برده شده در متن را بررسی و شمارش کند. به عبارت دیگر، یک شیوه مهم و معمول از تکنیک تحلیل محتوا به شمارش مفاهیم و پیام‌هایی می‌پردازد که فرستنده پیام ابراز داشته است. تعداد این پیام‌ها خود گویای یک مطلب خاص هستند که در شرایط عادی جلب توجه نمی‌کنند؛ اما مخاطب را به طور ناخود آگاه تحت تاثیر قرار می‌دهد و گاه نسبت تعداد این پیام‌ها با تعداد پیام‌های دیگر مقایسه می‌شود و از آن طریق اطلاعاتی به دست آید (رفیع پور، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

برلسون و لازارسفلد تحلیل محتوا را توصیف کمی محتوای بارز یک متن می‌دانند که در خدمت جامعه نگاری یا جامعه‌شناسی وصفی است که محقق تنها به ارائه تصویری از واقعیت می‌پردازد. اگر محقق بخواهد چرایی پیام یا نظر و عقیده‌ای خاص را به دست آورد و در جست و جوی علل و عواملی که موجب بیان نظری خاص شده‌اند، باشد، وارد حیطه دستورالعمل‌های تحلیل محتوای استنباطی می‌شود که ادامه تحلیل محتوای توصیفی است؛ یعنی محقق نه تنها به ارائه تصویر واقعیت اجتماعی می‌پردازد، بلکه در عمق فرو می‌رود و علل و عوامل مشخص‌کننده واقعیت را به دست می‌دهد (ساروخانی، ۱۳۸۸: ۲۹۲).

پسیلی بر این باور است که تحلیل محتوا مرحله‌ای از جمع‌آوری اطلاعات است و در آن محتوای ارتباطات از طریق به کارگیری عینی و منتظم قواعد مقوله‌بندی به اطلاعاتی که می‌تواند خلاصه و باهم

مقایسه شوند، تغییر شکل می‌دهد (محمدی مهر، ۱۳۸۹: ۲۷). اتسلندر بیان می‌کند که تحلیل محتوا روشی است برای کسب اطلاعات به منظور کشف موضوعات اجتماعی که در آن از طریق تحلیل محتوای داده شده اظهارنظرهایی درباره روابط پیدایش منظور فرستنده تاثیر برگیرنده یا بر وضعیت اجتماعی انجام می‌شود (اتسلندر، ۱۳۷۱: ۶۸). هولستی در مجموع برای تمام تعاریف ارائه شده برای تحلیل محتوا سه شرط اساسی قائل است: عینیت و انتظام و عمومیت (هولستی، ۱۳۷۳: ۱۴).

تحلیل محتوا می‌تواند به دو شکل انجام شود. تحلیل محتوای کیفی که شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است (باردن، ۱۳۷۴: ص ۱۳۳) و تحلیل محتوای کمی که آزمون نظام‌مند تکرارپذیری نمادهای ارتباطی است که طی آن ارزش‌های عددی بر اساس قوانین معتبر اندازه‌گیری به متن نسبت داده می‌شود و سپس با استفاده از روش‌های آماری روابط میان آن ارزش‌ها تحلیل می‌شود. این عمل به منظور محتوای ارتباطات استخراج و نتیجه درباره معنی آن یا پی بردن به بافت و زمینه ارتباط هم در مرحله تولید و هم در مرحله مصرف صورت می‌گیرد.

رویکردی که این پژوهش بر اساس آن انجام شده است، تحلیل محتوای کیفی است. برای انجام تحلیل محتوای کیفی نویسنده‌های مختلف مراحل گوناگونی مطرح کرده‌اند؛ اما در این پژوهش رویکرد و روش فرامرزی رفیع پور در کتاب "تکنیک‌های خاص تحقیق" در دستور کار قرار گرفته است. در این کتاب تحلیل محتوا به دو دسته‌ی کمی و کیفی تقسیم شده است و طریقه انجام دادن تحلیل محتوای کیفی در یک جدول مطرح شده است. نویسنده با طرح یک مثال از تحلیل محتوای کیفی پاسخ‌های یک پرسشنامه باز روانشناسی، روش انجام دادن آن را نشان داده است. این پرسش‌ها در پی یافتن دو مولفه اساسی یعنی امید به موفقیت و ترس از شکست انجام شده است. برای استخراج این مولفه‌ها از متن پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در تحقیق، برای هر یک از مولفه‌های مذکور، بر اساس چارچوب نظری تحقیق، مجموعه‌ای از طبقات طراحی شده است. پس از تحلیل هر یک از پاسخ‌ها، محقق پاسخ مخاطب را ذیل یکی از طبقات طراحی شده قرار می‌دهد و سپس با توجه به اینکه پاسخ‌های او چه تعداد از طبقات هر مولفه را پوشش دهد، نمره‌ای از مولفه مذکور به او اختصاص داده می‌شود (رفیع پور، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

در این تحقیق نیز ما بر آنیم تا داستان‌های کتاب داستان راستان استاد مطهری را بر اساس مراحل که در کتاب "تکنیک‌های خاص تحقیق" مطرح شده است، تحلیل محتوای کیفی کنیم. مبنای نظری این تحلیل محتوا چنانکه در مقدمه و چارچوب نظری مقاله نیز به آن اشاره شد، بحث استاد مطهری درباره علل انحطاط تمدن اسلامی و اصالت فرد و جامعه است که ایشان به تفصیل در کتاب "انسان و سرنوشت و جامعه و تاریخ" به آنها پرداخته‌اند؛ اما در دیگر آثار ایشان نیز به طور پراکنده اشاره‌هایی به این مطالب شده است.

روشی که برای این منظور برگزیدیم تحلیل محتوای کیفی است؛ زیرا به نظر بسیاری از پژوهشگران بهترین روش برای تحلیل متن به شمار می‌رود. در این پژوهش، متن، موضوع تحلیل محتوا بود و هر کدام از داستان‌ها واحد تحلیل. برای تحلیل محتوای این داستان سه مرحله‌ی رمزگذاری طی شد. در گام نخست و با مطالعه‌ی چند باره داستان‌ها رمزهایی از دل آنها استخراج شد. پس از بررسی مکرر، رمزها در ذیل زیرمقوله‌هایی جای گرفتند و در گام پایانی از دل زیرمقوله‌های به دست آمده به مقوله‌هایی دست یافتیم که تا حد زیادی با چارچوب نظری استاد مطهری در دو موضوع علل انحطاط تمدن اسلامی و اصالت فرد و جامعه همخوانی داشت. در تحلیل محتوای داستان‌ها سعی شد رمزها از دل متن و بر اساس شاهد مثال‌هایی از جملات متن نوشته شوند نه برآمده از فهم و برداشت پژوهشگران. هدف از این کار، پابندی هر چه بیشتر به متن و مضامین مندرج در آن بود. یکی دیگر از اقداماتی که در فرایند کدگذاری انجام شد و ضرورت روشی و عملی دارد، انجام چند باره مراحل کدگذاری است. کدگذاری چندین بار از صفر تا صد تکرار شد؛ یعنی پس از اتمام کدگذاری دوباره داستان‌ها را از صفر خواندیم و پس از استخراج رمز و زیرمقوله و مقوله، نتایج را با نتایج به دست آمده در کدگذاری پیشین مقایسه کردیم. این کار تا سه مرتبه به طور کامل انجام شد. همچنین، به منظور دوری از برداشت سلیقه‌ای در مراحل کدگذاری، کدگذاری در فرایندی مشارکتی و توسط هر دو پژوهشگر انجام شد. اقدام بعدی مقایسه کدگذاری‌ها در نشست‌هایی مشترک است تا هر سه مرحله برای تک تک داستان‌ها دوباره در جلسه‌ای مشترک طی شود و به کدگذاری نهایی دست یابیم.

لازم به ذکر است که ملاحظات و مراحل هم که کرسول در کتاب "طرح پژوهش؛ رویکردهای کمی، کیفی و ترکیبی" برای کدگذاری داده‌ها به آن اشاره کرده است، البته منطبق با موضوع و منبع و روش تحقیق لحاظ شده است. برای مثال، بر اساس این کتاب، کدگذاری بر روی متن مکتوب و همچنین پس از خواندن یک دور کامل تمام داستان‌های کتاب و بررسی تمام جزئیات طبقاتی براساس آن تنظیم و فرایند کدگذاری آغاز شد (کرسول، ۱۳۹۱: ۳۱۶). نکاتی دیگری که در کدگذاری داده‌ها در این کتاب بیان شده بود، انطباق چندانی با موضوع و متن تحقیق نداشت و امکان کاربرد آن فراهم نبود.

۵. نتایج تحقیق

مقوله	زیرمقوله	رمز	شماره داستان
احکام اجتماعی	برابری اجتماعی	شأن اجتماعی برابر فقر و غنی در جامعه اسلامی	۱۰۸
		شأن اجتماعی برابر فقر و غنی در جامعه اسلامی	۱۷
		تحمل رنج و سختی در کمک کردن به تمام فریق مسلمانان	۴۰
		معیارهای اسلامی مبنای شأنیت افراد در جامعه اسلامی	۷۸
	تولی و بری	محبت اهل بیت عامل آمرزش بسیاری از گناهان	۱۲۰
		عواقب خدمت به حاکم ظالم	۲۹
		محبت و نفرت به خاطر خدا محکم‌ترین دستگیره ایمان	۷۷
		علاقه به برجا ماندن ستمگران شراکت در ستم آنهاست	۸۰
		ابراز و ارادت آشکار و نهان به علی	۱۱۳
		ممنوع کردن لعن بر علی	۱۱۴
	عدالت اجتماعی	نگاه و احترام یکسان قاضی به دو طرف دعوا	۱۰۱
		برابری همه مسلمانان در استفاده از بیت‌المال	۱۱۰
		برقراری عدالت بین خود و دیگران آنچنان که دوست دارد دیگران با او رفتار کنند یکی از سه تکلیف دشوار خدا درباره بندگان	۱۱۵
		احترام قائل نبودن برای متجاوز در زمان دفاع از حقوق و دفع ظلم	۳۰
		رفتار قاطع اسلامی در برابر فرد زیان رسان	۳۱
		مذمت و رد بازار سیاه به راه انداختن	۳۳
		دستبرد به بیت‌المال، شنیع‌ترین نوع دزدی	۳۸
		نهی ارزان خریدن مال دیگری در هنگام نیاز او به پول	۳۹
		تعیین مزد کارگر پیش از شروع کار	۴۳
		پرداخت مستمری از بیت‌المال مسلمانان به غیرمسلمانی که یک عمر به جامعه اسلامی و مسلمانان خدمت کرده است	۱۱۹
		بی‌اعتنا نبودن به ظلم‌هایی که در جامعه رخ می‌دهد.	۱۲۳
		توجه نکردن به مقام و منزلت در اجرای عدالت	۱۴
		شأن اجتماعی برابر برای همه در محضر قانون	۲۵
		برابری همه مسلمانان در گرفتن بیت‌المال بدون توجه به سوابق آنها	۱۱۰

۱۱۶

دو فصلنامه علمی پژوهشی

انگلیسی پیشرفت
اسلامی ایرانی

سال چهارم شماره هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۵

		برابر بودن همه مسلمانان برای ائمه در انجام وظایف دینی در قبال آنها	۳۷
وظایف حاکم اسلامی		مهربانی و دلجویی حاکم اسلامی از افراد ضعیف جامعه	۳۴
		وظیفه حاکم اسلامی در قبال یتیمان و بیوگان و عواقب بی توجهی به آن	۷۵
		پشت گوش نیانداختن دادرسی مظلوم	۱۲۴
		جایگاه عدالت برای حاکم	۱۱۸
ویژگی های حاکم اسلامی		ضرورت تناسب زندگی حاکم اسلامی با عموم مردم جامعه	۱۵
		ساده زیستی، ضرورت زندگی حاکم اسلامی	۱۶
		یکسان بودن حاکم و مردم در انجام اعمال اجتماعی اسلام	۲۳
		ساده زیستی مضاعف حاکم اسلامی	۵۳
		تلاش مضاعف حاکم اسلامی در امانت داری از بیت المال	۸۳

اخلاق اجتماعی	ادب اجتماعی	نهی از ناسزاگویی	۴۱
		نهی از ناسزاگویی	۴۸
		عواقب ناسزاگویی	۴۹
		عواقب ناسزاگویی	۵۰
	ایشار	فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۱۰۶
		فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۳۶
		فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۵۹
		فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۶۵
		فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۶۹
		فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۷۳
		فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۱۰۴
		فداکاری و اخلاص در راه دفاع از حق	۱۰۵
	عزت مسلمانان	دوری از کارهایی که انسان را خوار و پست می کند	۹
		عزت، یکی از دستاوردهای ایمان آوردن به اسلام	۵۵
		عواقب بیان کردن سختی و مشکلات زندگی شخصی برای دیگران	۸۵
		بردباری و مهربانی در برابر توهین	۱۰
		بردباری و مهربانی در برابر توهین	۱۱

مدارای اجتماعی	۱۲	بردباری و مهربانی در برابر توهین
	۱۸	بردباری و مهربانی در برابر توهین
	۵۱	تحمل نظر مخالف
	۸۴	مقابله به مثل نکردن در کارهای جاهلانه حتی در حین جنگ
	۸۷	چشمپوشی کردن از خطای دیگران
مهربانی اجتماعی	۱۱۲	محبت به عموم مردم، به خصوص به همسایه ها و یتیمان
	۸	حق داری همراهان و هم قدمان از هم
	۱۰۳	راهنمایی کردن دیگران با حفظ شخصیت آنها و رعایت ادب
	۱۳	دوری از خشم
	۲۴	اول، دعا برای همسایه بعد برای خود
	۲۸	نرمی و حسن معاشرت روش اهل بیت در تبلیغ اسلام
	۵۷	رعایت حقوق همسایه، شرط ایمان به خدا
	۷۴	مهربانی و دلجویی از افتاده فارغ از اعتقاد و عمل او
	۷۶	نرمی و مدارا و حسن معاشرت روش اهل بیت در تبلیغ اسلام
	۸۱	دلسوزی کردن برای مردم و تلاش برای حل مشکلات آنها
	۸۲	یاری رساندن به مردم در موقعیت های بحرانی
	۸۶	ضرورت با خبر بودن و رسیدگی کردن به همسایگان
	۹۷	مهربانی و دلجویی از افتاده فارغ از اعتقاد و عمل او
	۹۸	پذیرایی گرم و صمیمانه از مهمانان
	۹۹	دلجویی و رابطه صمیمانه با کسانی که جامعه بی دلیل طردشان کرده است.
	۱۰۹	پرهیز از کارهایی که دیگران آزرده شوند.
	۱۱۵	مال خود را از برادران مسلمان دریغ نکنند یکی از سه تکلیف دشوار خدا درباره بندگان
۱۱۶	نرمی و حسن معاشرت روش اهل بیت در تبلیغ اسلام	

تاکید بر کار و فعالیت	جایگاه کسب روزی	کار و فعالیت بر زمین، سنت پیامبران	۴۷
		تقدم تلاش برای کسب روزی از نشستن در خانه و عبادت کردن	۹۲
		تقدم تلاش برای کسب روزی از عبادت کردن	۵
		مذمت درخواست بدون تلاش از خدا	۲
		امر خدا به پی جویی کردن روزی	۳
		مذمت درخواست بدون تلاش از خدا	۱۵
		تلاش و کوشش برای طلب رزق	۲۱
		توکل و تلاش برای کسب روزی و آبادانی	۴۶
		تلاش و کوشش برای طلب رزق	۵۶
	شروط موفقیت در کارها	دوری از غرور	۹۶
		پشتکار و تلاش شرط اصلی رسیدن به هدف	۶۶
		پشتکار و تلاش شرط اصلی رسیدن به هدف	۶۷
		پشتکار و تلاش شرط اصلی رسیدن به هدف	۶۸
		عاقبت اندیشی در انجام دادن کارها	۷۹
تسبیحات حضرت زهرا	اعتنا نکردن به اوضاع کواکب برای انجام کارها	۸۹	
	اعتنا نکردن به اوضاع کواکب برای انجام کارها	۹۰	
	تسبیحات حضرت زهرا	۱۲۵	

تقوا	حق مداری	جست و جو برای فهم حقیقت	۱۲۱
		جست و جو برای فهم حقیقت	۱۰۷
		تأسف پیامبر از پایبند نبودن امت به حق	۶۳
		تقدم شکر از خدا بر تشکر از مردم برکات نگاه توحیدی به عالم و آنچه برای انسان واقع می شود	۲۶
		خویشتن داری در زمان نیرومندی و عصبانیت و صاحب قدرت بودن	۲۷
	خدا ترسی	ضرورت درستکاری برای رستگاری حتی برای خاندان پیامبر	۱۱۲
		ضرورت درستکاری برای رستگاری حتی برای خاندان پیامبر	۱۰۲
		ترس پیامبر از اینکه خدا او را به خود واگذارد	۳۲
		لبیک یعنی آمادگی همیشگی در خدمت به پروردگار	۴۵
		یاد قیامت	۱۱۱
		یاد کردن خدا در همه حال آن چنان که در موقع گناه یاد خدا فرد را از گناه بازدارد، یکی از سه تکلیف دشوار خدا بر بندگان	۱۱۵
	دستاورد قناعت و آزادمنشی	عزت و گردنکشی در برابر صاحبان قدرت و ثروت	۹۳
		عزت و گردنکشی در برابر صاحبان قدرت و ثروت	۹۴
	دستاوردها و نشانه های تقوا	کمک خداوند به اهل تقوا در امتحانهای الهی	۱۱۲
		دقت کردن در گفتار	۱۲۲
		تقوا شرط قبولی همه اعمال	۶۴
		نهی از سبک شمردن نماز	۵۸
		نشانه های یقین	۵۴
		کمک خداوند به اهل تقوا در امتحانهای الهی	۸۸
	دوری از گناه	راستگویی و درستکاری عامل خیر و برکت	۱۰۰
		بندگی و ضرورت حفظ پروای پروردگار	۲۲
		اثر بازگشتی گناه برای فرد گناهکار	۴۲
		بندگی و ضرورت حفظ پروای پروردگار ضرورت خویشتن داری و پرهیز بیشتر برای وابستگان و محبان اهل بیت	۴۴ ۵۲

		خرده خرده جمع شدن گناهان	۶۱
		لعنت خدا بر کسی که سر سفره شراب بنشیند	۶۲
فرهنگ کار	جایگاه گره‌گشایی از کار مردم مسئولیت‌پذیری و سربار دیگران نبودن	برتری کمک به مردم از هفت شرط طواف دور کعبه	۹۱
		هرکس باید کارهای خود را انجام دهد و سختی‌های مربوط به زندگی‌اش را بر دوش کشد.	۳۵
		تکیه نکردن به دیگران در کارهای شخصی	۴
		برابری تمام افراد گروه برای انجام کارهای مشترک	۶
		خدمت کردن به هم‌گروهان و همسفران	۷

۶. نتیجه‌گیری

مبنای نظری این پژوهش دغدغه‌ها و آرای خود استاد مطهری است و سعی شده تحلیل محتوای دو جلد کتاب داستان راستان بر اساس نکاتی که ایشان در مقدمه همین کتاب و در آثار دیگر خود مطرح کرده‌اند، انجام شود. می‌توان گفت بر اساس گفته استاد در مقدمه کتاب داستان راستان، ایشان در نوشتن این اثر در پی انتقال روح و فرهنگ اسلامی در قالب داستان‌هایی ساده و روان بوده‌اند که مخاطب به راحتی معنای آن را دریابد؛ اما معنای مندرج در داستان آنقدر تامل برانگیز باشد که مخاطب را به تامل وا دارد و در اندیشه و عمل او تاثیر بگذارد. همچنین، ایشان مخاطب اصلی داستان‌های خود را عموم مردم می‌دانند، نه خواص و هدف از بیان موضوعات گوناگون برای عموم مردم بیان شاخصی است تا مردم بدانند خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند تا چه اندازه اسلامی هستند و بتوانند بر اساس این سنگ محک خود و دیگران را بسنجند؛ به‌خصوص آن گروه‌هایی که سنگ اسلام را به سینه می‌زنند (مطهری، ۱۳۸۸: ۱۸ و ۱۹). هدف دیگری که استاد مطهری در آثار خود به آن اشاره کرده‌اند، موضوع احیای تمدن اسلامی که این موضوع هم ابعاد گوناگون دارد که در بررسی نتایج پژوهش تا حدی بیان می‌شود.

استاد مطهری در بررسی علل انحطاط تمدن اسلامی بر اساس نظریه‌های گوناگونی که در این زمینه مطرح شده است، سه عامل اصلی را برشمردند: ۱. اسلام؛ ۲. مسلمانان؛ ۳. عوامل بیگانه. بخش اسلام خود به سه قسمت اعتقادات اسلامی، اخلاق اسلامی و احکام و نظام اسلامی تقسیم می‌شود. بررسی استاد در زمینه‌ی اسلام از این منظر است که چه آموزه‌های اسلامی زمینه‌برپایی تمدن اسلامی و شکوفایی آن را فراهم کرد

و فهم نادرست و عمل مبتنی بر آن و عمل نکردن به آموزه‌های ناب اسلامی چگونه زمینه‌ساز انحطاط تمدن اسلامی شد و هم‌اکنون برای احیای تمدن اسلامی باید کدام یک از آموزه‌های اسلامی را که فراموش شده‌اند، دوباره احیا کرد و کدام یک از ناراستی‌های نظری و عملی را که پیامد فهم نادرست از آموزه‌های اسلام است، باید از نظر و عمل اهالی تمدن اسلامی زدود.

بدون شک، کتاب داستان راستان یکی از کتاب‌های بسیار مهم استاد مطهری به شمار می‌رود و دلایل بسیاری هم می‌توان برای این ادعا مطرح کرد که در اینجا و مبتنی بر نتایج این پژوهش می‌توان تا حدی این ادعا را ثابت کرد. یکی از دلایل اهمیت بسیار زیاد این کتاب گستره موضوعاتی است که استاد مطهری در این کتاب و در قالب داستان‌های گوناگون واقعی مطرح کرده‌اند. به بیان دیگر، این کتاب به خوبی نشان‌دهنده گستره‌ی نگاه و عمق بینش ایشان است. تنوع موضوعات مندرج در این داستان‌ها را به راحتی می‌توان در تحلیل محتوای این اثر مشاهده کرد. وجود ۲۱ زیرمقاله‌ی متمایز که هر کدام از این زیرمقاله‌ها یک تا هفده بار تکرار شده‌اند، نشان‌دهنده‌ی نگاه جامع استاد مطهری در تنظیم و تدوین این اثر است. همچنین، این ۲۱ زیرمقاله هم فقط به بعد خاصی از زندگی انسان محدود نمی‌شوند و ابعاد گوناگون زیست انسانی را در بر می‌گیرند که باید به این نکته هم توجهی ویژه کرد. برخی از این زیرمقاله‌ها زدودن عیبی فردی یا اجتماعی را نشانه رفته و برخی جبران نقصان یا افزودن عمل یا صفتی نیکو را در نظر داشته است. این تنوع و گوناگونی موضوعات داستان‌ها که در رمزها و زیرمقاله‌ها می‌توان مشاهده کرد، به هرج و مرج و گسیختگی معنایی کتاب نینجامیده و استاد مطهری توانسته‌اند این منظومه‌ی رنگارنگ را در ترکیبی فهمیدنی و جامع و دلنشین کنار هم بنشانند. در بررسی زیرمقاله‌ها می‌توان گفت ابعاد گوناگون موضوعاتی همچون حب و بغض، عدالت، حکومت اسلامی، رفتارهای اجتماعی، قشربندی اجتماعی در جامعه اسلامی، کسب روزی، قناعت، علم، کار و تلاش و... بررسی شده‌اند. هر کدام از این موضوعات متناسب با هدفی که استاد مطهری از نگارش این کتاب در سر داشته، بررسی شده‌اند؛ البته برخی از داستان‌ها همزمان بیان‌کننده چندین مفهوم هستند و استاد از بیان آن فقط در پی بیان یک نکته نبوده‌اند.

استاد مطهری بخشی از این نقشه راهی را که برای بررسی علل انحطاط تمدن اسلامی ترسیم کرده بودند، در کتاب داستان راستان در قالب داستان‌هایی ساده و روان بیان کرده‌اند. در زمینه‌ی احکام و نظام اسلامی می‌توان به پنج زیرمقاله‌ای که در کدگذاری به دست آمده است، اشاره کرد: توکی و بری، عدالت اجتماعی، وظایف حاکم اسلامی، ویژگی‌های حاکم اسلامی و برابری اجتماعی. روی سخن برخی از این احکام اجتماعی، عموم مردم هستند و برخی دیگر را حاکمان جامعه اسلامی باید کمر به انجام آن ببندند. البته در اینجا منظور از حاکم اسلامی فقط شخص حاکم نیست؛ بلکه تمام کسانی که به شکلی مدیریت کارها را

برعهده دارند، باید این احکام را به کار ببندند. برای مثال، توالی و تبری اصلی فراگیر است که تمام مسلمانان موظف به انجام آن هستند و به گروه خاصی اختصاص ندارد. عدالت اجتماعی هم در همین گروه جای می‌گیرد. عدالت اجتماعی در تمام سطوح زندگی اجتماعی باید جاری باشد. از تعامل دو نفر با یکدیگر تا ساختار حقوقی و اداری و رفتار مدیران با مردم و همین گوناگونی در داستان‌ها هم وجود دارد. در داستان ۴۳ که امام رضا (توصیه جدی و اکید می‌کنند که هرگز تا مزد کارگر را مشخص نکرده‌اید، از او کار نکشید، بیان‌کننده عدالت اجتماعی در سطحی خرد و در بین عموم مردم است و هر فردی کاری از دیگری بخواهد، باید ابتدا مزد او را مشخص کند و پس از آن، از او طلب کار کند. اما در داستان ۲۵ حضرت علی) در دادگاه به قاضی اعتراض می‌کنند که چرا ایشان را با کنیه صدا زد و طرف مقابل دعوا را با نام عادی خطاب کرد. برقراری عدالت در اینجا به گروه خاصی از مردم یعنی قاضیان اختصاص داده شده است.

اما برخی از زیرمقوله‌های این بخش همچون ویژگی‌ها و وظایف حاکم اسلامی به حاکم اسلامی اختصاص دارد و او باید چنین ویژگی‌هایی را در خود ایجاد کند و با مردم بر اساس وظایفی که اسلام معین فرموده است، رفتار کند. برای مثال، بر اساس داستان‌های ۱۵ و ۱۶ حاکم اسلامی موظف است ویژگی ساده‌زیستی را در خود ایجاد کند و سطح زندگی خود را به عموم مردم و حتی اقشار ضعیف مردم نزدیک سازد. همچنین، بر اساس داستان ۱۱۰ که آغاز خلافت حضرت علی (را روایت می‌کند، حاکم اسلامی وظیفه دارد بیت‌المال مسلمانان را بدون توجه به سابقه و شأن اجتماعی افراد جامعه، بین همه به طور برابر تقسیم کند یا بر اساس داستان ۱۲۴ که باز برگرفته از سیره عملی حضرت علی (در زمان خلافت است، حاکم اسلامی وظیفه دارد بدون هیچ درنگی به داد مظلومی برسد که فریاد دادرسی خود را به گوش او رسانده است.

آخرین نکته مهم درباره این مقوله، تعریف نظام اسلامی در کدگذاری این پژوهش است. در اینجا نظام اسلامی معنایی فراتر از نظام اداری و حقوقی و سیاسی دارد و نظام ارزشی و فرهنگی را هم در بر می‌گیرد. به همین دلیل زیرمقوله برابری اجتماعی ذیل این مقوله جای گرفته است. معیار رتبه‌بندی افراد در جامعه، نکته‌ای بسیار مهم در نظام ارزشی اجتماعی محسوب می‌شود. بر اساس آموزه‌های اسلام که در داستان‌های ۱۷ و ۳۷ به آن اشاره شده است، شاخص اصلی رتبه‌بندی افراد جامعه، نه ثروت است و نه قدرت و نه هیچ ویژگی دیگری. تقوا تنها عاملی است که باید در نظام اسلامی افراد را بر اساس آن رتبه‌بندی کرد.

اخلاق اسلامی سرفصل دیگری است که استاد مطهری آن را در نقشه راه بررسی علل انحطاط تمدن اسلامی برشمرده‌اند و در کتاب داستان راستان هم سهم درخور توجهی به آن اختصاص داده‌اند. بررسی اخلاق اجتماعی هم باز هر دو بخش سلبی و ایجابی را در خود دارد. برخی از زیرمقوله‌های این بخش جنبه‌ی سلبی دارد؛ یعنی درصدد زدودن صفات اخلاقی ناپسند اجتماعی از صورت جامعه است و برخی دیگر جنبه‌ی

اثباتی دارد؛ یعنی در پی ایجاد برخی آراستگی‌های اجتماعی است که باید صفحه رفتارهای اجتماع مسلمانان را به آن آراست تا جامعه گامی در راه احیای تمدن اسلامی بردارد. مقوله اخلاق اجتماعی پنج زیرمقوله دارد: ادب اجتماعی، ایثار، عزت مسلمانان، مدارای اجتماعی و مهربانی اجتماعی. روی سخن این مقوله و زیرمقوله‌های آن بیش از آنکه حاکمان و مدیران جامعه اسلامی باشند، عموم مردم هستند؛ اما در اجتماع نه در خلوت فردی. یکی از ویژگی‌های اخلاقی که زمینه‌ساز برپایی تمدن باشکوه اسلامی بوده، ایثار و فداکاری مسلمانان در صحنه‌های گوناگون حیات اجتماعی است. مثال‌های فراوانی در عرصه‌های گوناگون می‌توان در تاریخ اسلام یافت که شاهد مثال این ادعاست. برای مثال، داستان ۶۵ حکایت حمایت و فداکاری همه‌جانبه حضرت ابوطالب از پیامبر اسلام را نقل می‌کند که یک تنه در برابر طعن و توهین بت‌پرستان و دنیاپرستان قریش ایستاد و از پیامبر اسلام دفاع کرد و تا آخر عمر هیچ عاملی نتوانست مانع از این تصمیم او شود. مدارای اجتماعی نگین گمشده‌ی اخلاق اجتماعی جامعه امروز اسلامی است. استاد مطهری در داستان ۵۱ حکایت دو دوستی را بیان می‌کنند که یکی از آنها شیعه امام صادق (و دیگری طرفدار یکی از فرقه‌های ملائیم خوارج بوده است. این دو نفر آنجا که پای اعتقادشان به میان می‌آمد در دو جبهه قرار می‌گرفتند و به سختی از اعتقاد خود دفاع می‌کردند؛ ولی در دیگر شئون زندگی اجتماعی تعصب مذهبی را کنار گذاشته بودند و با احترام به اعتقاد و شخصیت یکدیگر به خوبی با هم همکاری می‌کردند و فقط مرگ نتوانست بین این دو رفیق را جدایی بیندازد.

مهربانی اجتماعی هم از جمله ویژگی‌های اخلاقی است که استاد مطهری داستان‌های فراوانی درباره آن نقل کرده‌اند و ظاهراً برای آن اهمیت زیادی قائل بوده‌اند. برای مثال، در داستان‌های ۲۸، ۷۶ و ۱۱۶ با نقل داستان‌هایی از اهل بیت مهربانی کردن به مردم را یکی از ابزارهای تبلیغ اسلام نزد اهل بیت معرفی کرده‌اند. بر اساس آنچه در ادبیات مفهومی پژوهش هم مطرح شد، استاد مطهری در موضوع اصالت فرد و جامعه از رویکردی میانه‌طرفداری می‌کردند و همین رویکرد را زمینه عملی و اصلاح جامعه با هدف احیای تمدن اسلامی هم پی‌گرفتند؛ یعنی در آسیب‌شناسی تمدن اسلامی به هر دو سطح فردی و اجتماعی توجه کردند. شاهد این ادعا تنوع مقوله‌هایی است که در جدول کدگذاری می‌توان مشاهده کرد. مقوله‌ها آمیزه‌ای از موضوعات فردی و اجتماعی هستند و همان‌طور که گفته شد، برخی از مقوله‌ها هر دو بُعد را در خود دارند. شاید از بین مقوله‌هایی که به دست آمدند، تقوا تنها مقوله‌ای باشد که کاملاً جنبه فردی دارد. البته بر اساس نظر استاد شاید تقوا عملی فردی باشد؛ اما نمی‌توان از دستاوردهای عملی و اجتماعی آن چشم پوشید (مطهری، ۱۳۸۸: ص ۴۳ تا ۴۵). بخشی از داستان‌های داستان‌راستان را باید ذیل این دغدغه‌ی استاد، یعنی اصلاح جنبه فردی افراد جامعه اسلامی بررسی کرد. زیرمقوله‌های تقوا عبارت‌اند از: حق‌مداری، دستاورد

قناعت و آزاد منشی، دستاوردها و نشانه‌های تقوا، خدا ترسی و دوری از گناه. برای مثال داستان ۱۱۱ حکایت دو نفر را نقل می‌کند که شب در حیاط دارالاماره کوفه خوابیده بودند و ناگهان نیمه‌شب علی را مشاهده کردند که با حالی دگرگون و اشک‌ریزان بیرون آمد. حضرت در پایان پرسش و پاسخی که بین آن دو نفر و ایشان برقرار شد، به آنها گفتند: «از خدا بترسید. من به شما ابلاغ کردم». بدون شک، ترس از خدا فقط در زمینه‌های فردی بروز و ظهور ندارد و خود را در عرصه‌های اجتماعی و در تعامل با مردم هم نشان می‌دهد. یکی از موضوعاتی که استاد مطهری در جای جای آثار خود و در بررسی علل انحطاط تمدن اسلامی به آن اشاره کرده‌اند، بی‌عملی است. استاد در بررسی فهم نادرست از زهد، انتظار فرج، تقیه، شفاعت و قضا و قدر به موضوع بی‌عملی که آفت مشترک فهم نادرست از تمام این مفاهیم است، اشاره کرده‌اند. در داستان راستان هم اهمیت ویژه‌ای به این موضوع داده‌اند و داستان‌های فراوانی در این زمینه نقل کرده‌اند تا بتوانند این بیماری کمرشکن را که می‌تواند قامت رشید هر تمدنی را خم کند، از فرهنگ مسلمانان امروز بزدايند. کار از جمله مقوله‌هایی است که هر دو جنبه فردی و اجتماعی آن مد نظر استاد بوده است. در کدگذاری هم مقوله‌های فرهنگ کار و تاکید بر کار و فعالیت به ترتیب نشان‌دهنده بُعد جمعی و فردی کار هستند.

علم‌آموزی هم یکی دیگر مقوله‌هایی است در نتیجه‌ی تحلیل محتوای داستان راستان به دست آمد. علم‌آموزی عملی است که ترک آن هر تمدنی را زمین‌گیر کرده و رونق آن هر تمدن نوپا یا افول کرده‌ای را بالغ می‌کند. شروط علم‌آموزی و جایگاه علم و عالم دو زیرمقوله‌ای است که ذیل مقوله علم‌آموزی جای گرفته‌اند. برای مثال، داستان ۷۰ حکایت مردی فاضل و دانشمند است که «صابی» مذهب بود؛ یعنی به توحید اعتقاد داشت؛ ولی اعتقادی به اصل نبوت نداشت. پس از وفات او سید رضی (قصیده‌ای عالی در رثای او سرود و در پاسخ به اعتراض فردی که معتقد بود این فرد به دلیل اعتقادش شایسته چنین ستایشی نبود، سید رضی فرمود: «من به خاطر علم و فضلش او را مرثیه گفتم. در حقیقت، علم و فضیلت را مرثیه گفتم.»

منابع:

- اتسلندر، پیتر (۱۳۷۱)، روش‌های تجربی تحقیق در علوم اجتماعی. ترجمه بیژن کاظم‌زاده، تهران: انتشاران آستان قدس.
- باردن، لورنس (۱۳۷۴)، تحلیل محتوا، ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی و ملیحه آشتیانی. تهران: انتشارات دانشگاه شهیدبهشتی.
- رحمانیان، داریوش (۱۳۸۳)، «تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب ماندگی ایرانیان و مسلمین». فصلنامه نامه فرهنگ، ش ۵۲.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۸)، تکنیک‌های خاص تحقیق. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۸)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی اصول و مبانی بینش‌ها و فنون. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم و مطالعات فرهنگی.
- کرپیندورف، کلوس (۱۳۹۰)، تحلیل محتوا مبانی روش‌شناسی. ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- محمدی‌مهر، غلامرضا (۱۳۸۹)، روش تحلیل محتوا. تهران: دانش‌نگار.
- مسعودی، جهانگیر، (۱۳۸۸)، «مطهری و نواندیشی دینی». دو فصلنامه فلسفه و کلام (مطالعات اسلامی)، ش ۲.
- مطهری (۱)، مرتضی (۱۳۸۸)، جامعه و تاریخ. تهران، صدرا. ج ۲۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲)، ده گفتار. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸)، داستان راستان. تهران: صدرا، ج ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، انسان و سرنوشت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۴)، داستان راستان. تهران: صدرا، ج ۲.
- هولستی، آل. آر (۱۳۷۳)، تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی. ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.